



بحث تحلیلی تطبیقی نظام مالیاتی ایران و آمریکا

رضا معظمی

داشته باشد باید اظهارنامه مالیاتی تکمیل و در مهلت قانونی که حداکثر پانزدهم آوریل سال بعد است ارائه کند. نحوه ارائه اظهارنامه بطور عمده از طریق پست است و اخیراً از طریق شبکه اینترنت (Internet) نیز ممکن شده است. مهلت تعیین شده برای افرادی است که در داخل خاک آمریکا ساکنند و برای کسانی که در بیرون از آمریکا به سر می‌برند مهلت بیشتری قائل شده‌اند و

۰ مالیات بر مصرف،
 ۰ مالیات بر کالاهای لوکس،
 ۰ مالیات بر املاک
 ۱ - مالیات بر درآمد
 مهمترین بخش درآمد دولت مرکزی و بخش عمده‌ای از درآمد مالیاتی دولتهای ایالتی از این منبع تامین می‌شود. هر فرد حقیقی که حداقل ۲۴۰۰ دلار در سال درآمد

برای روشن شدن موضوع نخست درباره انواع مالیات که در ایالات متحد آمریکا وجود دارد بحث می‌کنیم و سپس مروری کوتاه بر قانون مالیاتی ایران خواهیم کرد و نیز مقایسه‌ای بین مدیریت مالیاتی بین دو کشور ایران و ایالات متحد همراه چند پیشنهاد تعیین کننده و کلیدی مطرح خواهد شد.

به طور کلی چهار نوع مالیات در آمریکا وجود دارد که به ترتیب عبارتند از:
 ۰ مالیات بر درآمد،

با مروری بر نظام مالیاتی ایران متوجه شباهتهای زیادی در اساس قوانین مالیاتی دو کشور جدا از ضرایب متفاوت مالیاتی آنها می‌شویم.

سال از دولت طلبکارند و الزاماً برای گرفتن طلب خود باید اظهارنامه مالیاتی را کامل و در زمان تعیین شده ارائه کنند.

اعمال چنین روشی باعث شده است که تکمیل و ارائه اظهارنامه به صورت یک فرهنگ فراگیر درآید و کلیه افراد به عنوان یک وظیفه و باور آن را انجام دهند. هر گونه پرداختی که به عنوان حقوق و دستمزد به افراد عادی داده می‌شود باید براساس کد مالیاتی دریافت‌کننده صورت گیرد و پس از پایان هر سال پرداخت‌کننده این گونه درآمدها باید جمع مبلغ حقوق و دستمزد به اضافه جمع مبلغ مالیات کسر شده را به همراه کد مالیاتی دریافت‌کننده در فرمی که برای این منظور به وسیله اداره مالیات^۶ طراحی شده منعکس کند و به آن اداره بفرستد و یک نسخه کپی آن را به عنوان مدرک مالیاتی برای دریافت‌کننده درآمد ارسال دارد.

در مورد شرکتها ضریب مالیاتی براساس سود مشمول مالیات از ۱۵ درصد شروع و تا سقف ۳۵ درصد می‌رسد. سودی را که شرکتها به سهامداران پرداخت می‌کنند با کد مالیاتی آنها به اداره مالیات بر درآمد گزارش می‌دهند و هیچ گونه وجهی در این نقطه به عنوان مالیات از سوی پرداخت‌کننده کسر نمی‌شود مگر اینکه دریافت‌کننده سهم سود فرمی که باید تنظیم و در آن کد مالیاتی و وضعیت خود را مشخص نموده باشد را کامل نکرده باشد که در این

اضافه بر سقف ۲۴۰۰ دلار معافیت مالیاتی، شخص مؤدی و هریک از افراد تحت تکفل وی دارای یک معافیت ۱۰۰۰ دلاری هستند و اگر فردی از افراد تحت تکفل نابینا باشد یک معافیت ۱۰۰۰ دلاری هم برای وی داده می‌شود. نقطه اثر معافیتها در زمان تسلیم اظهارنامه مالیاتی است نه در زمان پرداخت درآمد از جانب منبع پرداخت‌کننده. طلب مالیاتی ایجاد شده برای مؤدی ظرف مدت شش هفته پس از پایان مهلت قانونی تسلیم اظهارنامه باید به مؤدی برگشت داده شود. در صورت عدم ارسال چک مالیات مازاد کسر شده، از مؤدی ظرف مهلت تعیین شده، اداره مالیات بر درآمد موظف است نسبت به مدت تاخیر بهره‌ای در حدود ۶٪ در سال اضافه بر طلب مؤدی محاسبه کند و جهت وی چک طلب را ارسال دارد. در اینجا تفاوت عمده‌ای که بین دو نظام مالیاتی ایران و آمریکا دیده می‌شود این است که نخست نقطه تاثیر معافیتهای مالیاتی در ایران در زمان پرداخت درآمد مؤدی در نقطه پرداخت است. بدین معنی که اگر معافیتی وجود داشته باشد پرداخت‌کننده درآمد باید آنرا اعمال نماید، در حالی که در نظام مالیاتی آمریکا پرداخت‌کننده درآمد بدون توجه به هر گونه معافیتی (به استثنای تا سقف ۲۴۰۰ دلار حقوق) با توجه به ضرایب موجود، مالیات مودی را کسر و پرداخت می‌نماید. دوم آنکه در نظام مالیاتی ایران معافیت مالیاتی اضافه‌ای برای شخص مؤدی و افراد تحت تکفل وجود ندارد و برای همین هم ارتباط بیشتری بین اداره مالیات و افراد منهای آنچه با واسطه پرداخت‌کننده درآمد اعمال می‌شود به وجود نمی‌آید.

در نظام مالیاتی آمریکا با توجه به معافیتهایی که برای هر فرد قائل شده‌اند بیشتر افرادی که دارای درآمد هستند در پایان

مهلتهای تعیین شده در برخی موارد تمدید پذیرند به شرطی که قبل از تمام شدن مهلت قانونی مجوز تمدید گرفته شود.

اشخاص حقوقی به طرز کلی باید اظهارنامه تکمیل و در موعد مقرر ارائه کنند. در صورت وجود سود، مالیات متعلقه کسر و پرداخت و در صورتی که زیان هم داشته باشند برای مستهلک کردن زیان در سالهای آینده نیاز به تسلیم اظهارنامه و اعلام آن و گرفتن معافیت مالیاتی^۳ دارند. عدم تسلیم اظهارنامه و پرداخت مالیات بر درآمد توسط اشخاص حقیقی و حقوقی مشمول مالیات، منجر به جریمه‌های سنگین نقدی و حتی مجازات زندان می‌شود.

افراد و موسسات دارای دو نوع درآمد هستند، یکی درآمد عادی^۴ و دیگری درآمد سرمایه‌ای^۵.

الف - درآمد عادی: درآمدی است که یک فرد یا موسسه در طی یک سال از طریق انجام فعالیتهای جاری خود تحصیل می‌کند.

درآمد افراد حقیقی تا سقف ۲۴۰۰ دلار در سال از مالیات معاف و سپس ضرایب مالیاتی از ۱۵٪ شروع و تا سقف حدود ۴۰٪ می‌رسند.

در نظام مالیاتی آمریکا با توجه به معافیتهایی که برای هر فرد قائل شده‌اند بیشتر افرادی که دارای درآمد هستند در پایان سال از دولت طلبکارند و الزاماً برای گرفتن طلب خود باید اظهارنامه مالیاتی را کامل و در زمان تعیین شده ارائه کنند.

صورت ۳۰ درصد سود پرداختی تحت عنوان علی الحساب مالیات^۷ نگهداشته می شود. ذی نفع باید مدارک لازم را جهت اداره مالیات کامل کند و پس از اثبات و تسلیم اظهارنامه و ارائه اطلاعات به طور دقیق وجه نگهداشته شده قابل پرداخت به سهامدار است.

ب - درآمد سرمایه ای: این نوع درآمد مربوط به سود ناشی از سرمایه گذاریهای بلندمدت افراد و سازمانهاست.

برای مثال سود حاصل از سرمایه گذاری در سهام شرکتها اگر برای حداقل زمانی که قانون تعیین کرده است ادامه یابد (یکسال) و یا سود ناشی از خرید و فروش املاک، سود درآمد سرمایه ای نامیده می شود.

ضریب مالیاتی این نوع درآمد نسبت به درآمد عادی تفاوت دارد. این نوع سود تا سقف ۲۵۰۰۰ دلار در سال از مالیات معاف است و نسبت به مازاد از ضریب ۱۵ درصد شروع و تا ضریب حداکثر ۲۸ درصد اعمال می شود.

در کلیه موارد بالا دو ضریب متفاوت مالیاتی بر درآمد افراد یا موسسات اعمال می شود که یکی مالیات دولت مرکزی است و دیگری ضرائبی است که از طرف هر ایالت که در آن درآمد به وجود آمده است اعمال می شود. مالیات مورد مطالبه دولت مرکزی حدود شش تا هفت برابر مالیات مورد مطالبه ایالتهاست.

۲- مالیات بر مصرف (فروش)

این نوع مالیات از جانب ایالتها تدوین و اعمال می شود. برخلاف نام این مالیات که مالیات فروش نامیده می شود، این مالیات به طور مستقیم از خریدار دریافت می شود. دامنه نرخ این مالیات از ۵ تا ۸ درصد است و از هر ایالت به ایالت دیگر متفاوت است.

این نوع مالیات منبع اصلی درآمد ایالتهاست و به طور عمده برای هزینه های ایالتی از قبیل آموزش، آتش نشانی، پلیس و خدمات شهری مصرف می شود. مواد غذایی از این مالیات معاف هستند.

۳- مالیات بر کالاهای لوکس

این نوع مالیات به طور عمده مشمول سیگار و مشروبات الکلی است و جنبه جریمه بر مصرف این نوع کالاها را دارد. این درآمد مالیاتی بخش ناچیزی از کل درآمدهای مالیاتی دولت را تشکیل می دهد اگرچه درصد مالیات نسبت به قیمت فروش این محصولات بسیار بالاست.

۴- مالیات بر املاک

این نوع مالیات از جانب دولتهای ایالتی اعمال می شود. بین یک یا دو درصد قیمت روز املاک با توجه به آخرین معامله ای که روی آنها انجام گرفته است و تغییراتی که براساس شاخص قیمت املاک در هر منطقه ایجاد شده است، به صورت مالیات سالانه در دو قسط ششماهه از مالک مطالبه و وصول می شود.

در صورت پرداخت نکردن مالیات از سوی مالک همه ملک می تواند به وسیله دولت به حراج گذاشته شود تا مبلغ مورد

برای اینکه دولت بتواند به

میزان درآمد مالیاتی که در نظر

دارد دست یابد نیازمند ایجاد

شیوه های لازم رد یابی

اطلاعات و ایجاد ارتباط

منطقی و اعتماد متقابل با

مؤدیان است.

نظر بدین شکل وصول شود.

با مروری بر نظام مالیاتی ایران متوجه شباهتهای زیادی در اساس قوانین مالیاتی دو کشور. جدا از ضرایب متفاوت مالیاتی آنها می شویم. بدین لحاظ به آن بخش که تفاوت عمده وجود دارد و این تفاوت نیز اساسی و در شکل گیری حرکت های اقتصادی بسیار تعیین کننده است می پردازیم. تفاوت های عمده در اصل قوانین به شرح زیر است.

همان طور که در بالا گفته شد مالیات بر سود شرکتها از ضریب ۱۵ درصد شروع می شود و تا سقف ۳۵ درصد می رسد. مالیات متعلقه به وسیله شرکت محاسبه و پرداخت می شود و سود پس از کسر مالیات به حساب سود انباشته یا سود نگهداشته شده منظور می شود. سیاستهای تقسیم سود در اختیار هیئت مدیره است و ارتباطی به مجامع عمومی سالانه ندارد. هیئت مدیره با توجه به برنامه ریزیهای انجام شده برای توسعه شرکت و سرمایه گذاریهای آینده تصمیم می گیرد که چه میزان سود تقسیم شود. در مورد شرکتهای سهامی عام که سهام آنها در بورس اوراق بهادار معامله می شود تقسیم سود هر سه ماه یکبار اعلام می شود و سعی می شود که یک سود مشخص و درخور پیشبینی برای سهامدار وجود داشته باشد. برای شرکتهایی که از روند سودآوری مطلوبی برخوردارند معمولاً یک بار در سال مبلغ سود هر سهم بازنگری و اضافه می شود و این پرداخت سود سه ماهه برای یکسال ادامه می یابد، ولی شرکتهایی که به لحاظ چرخه های اقتصادی سود آنها کم و زیاد می شود نسبت به افزایش تقسیم سود هر سهم با احتیاط عمل می شود. و گهگاه چند سال می گذرد و

در تقسیم سود هر سهم شرکت تغییری ایجاد نمی‌شود. اگر وضعیت مالی شرکت فوق‌العاده خوب شود و براساس تجربه‌های گذشته و با توجه به نیاز به نقدینگی در شرایط رکود وجه چشمگیری به صورت آزاد وجود داشته باشد و تداوم در پرداخت در شرایط موجود دیده شود، شرکتها به افزایش تقسیم سود می‌پردازند. برعکس اگر دوره رکود طولانی و منجر به زیانهای سنگین و تضعیف ترازنامه شرکت شود تقسیم سود را کاهش می‌دهند.

گهگاه دیده می‌شود که شرکتی برای ۱۰ یا ۱۲ دوره سه ماهه به صورت ممتد زیان نشان می‌دهد ولی در تقسیم سودهای سه ماهه هر سهم تغییری ایجاد نمی‌شود. برای شرکتهایی که سهام آنها در بورس معامله می‌شوند به طور میانگین بین ۳۰ تا ۴۰ درصد سود سالانه تقسیم می‌شود.

از سود پرداختی به سهامدار توسط شرکت در مرحله پرداخت، مالیاتی کسر نمی‌شود و پرداخت کننده یا موسسه‌ای که واسطه پرداخت است در پایان سال فرمی را تکمیل می‌کند که در آن کد مالیاتی دریافت کننده به اضافه مبلغ سود پرداختی به وی مشخص شده است. اصل فرم برای اداره مالیات و کپی آن از نظر مدارک و سوابق برای تکمیل اظهارنامه مالیاتی برای دریافت کننده ارسال می‌شود.

در قانون مالیاتی ایران مالیات سود شرکت ۱۰ درصد است و شرکتهایی که سهام آنها در بورس معامله می‌شوند از مالیات معافند. سود مشمول مالیات، پس از کسر ۱۰ درصد مالیات شرکت به نسبت سهم هر سهامدار تقسیم و براساس نوع سهامدار و ضرایب مالیاتی مشمول هر گروه مالیات محاسبه و از جانب شرکت پرداخت می‌شود. این شیوه عمل جدا از اینکه اصل حسابداری تفکیک شخصیت حقوقی

شرکت از سهامداران آن را سئوال برانگیز می‌کند، باعث بروز پیامدهای گوناگون با توجه به نحوه تصمیمات تقسیم سود مجامع و نوع تشخیص ممیز برای سود مشمول مالیات می‌شود و جدا از تضادهایی که در عمل با قانون تجارت در رابطه با رعایت حقوق یکسان سهامداران به وجود می‌آورد، بحثهای زیادی را نیز در پی دارد. هنوز هم برخی این شیوه محاسبه و وصول مالیات را مالیات شرکت می‌دانند و گروهی وفق قانون مالیاتی آن را متعلق به سهامدار می‌دانند ولی با توجه به اینکه گهگاه مالیات مورد مطالبه در رابطه با یک سهامدار بیشتر از سهم سود تصویبی مجمع و یا حتی بیشتر از کل سهم سود یک سهامدار قبل از تقسیم سود می‌باشد، معضلات پیچیده‌ای را بوجود آورده است. این واقعیتی است که هر گونه قانونی که یا غیر قابل اجرا باشد و یا قابل اجرا باشد ولی منطق لازم را همراه نداشته باشد و به صورت نظری درآمد، اصل قانون بودن خود را از دست می‌دهد و می‌تواند مشکلات زیادی را در پی داشته باشد. به طور قطع تمام مسئولان اجرای قانون مالیاتی موجود در تمام سطوح بر این اعتقادند که با وجود قانون فعلی به بسیاری از شرکتها از نظر مالیاتی اجحاف می‌شود و مبلغ وصول مالیاتی از آنها خیلی بیشتر از آن چیزی است که خود قانون تعیین کرده است و جالب اینکه این قبیل شرکتها آنهایی هستند که خوش حساب بوده و تمام اطلاعات و مدارک را به درستی و در موعدهای تعیین شده ارائه می‌کنند. نسبت مالیاتی که از این شرکتها مطالبه و وصول می‌شود را اگر با هر یک از عوامل اندازه‌گیری از قبیل نسبت مالیات به فروش و یا سود و یا مقایسه سهم مالیاتی به تولید این شرکتها و مقایسه کل درآمد مالیاتی دولت به تولید ناخالص ملی و یا هر گونه مقایسه منطقی

دیگری بسنجیم، به نتیجه بالا بودن مالیات در این گروه می‌رسیم. از طرف دیگر درآمدهای بسیاریالایی در بخشهای مختلف چه در بخشهای خصوصی و یا افراد حقیقی و چه در بخشهای شبه دولتی دیده می‌شود که یا هیچگاه مالیات پرداخت نمی‌کنند و یا اگر هم پرداخت کنند مبلغ آن نسبت به درآمد تحقق یافته بسیار ناچیز است.

به طور کلی ریشه این مشکل رامی‌توان در دو چیز دانست: در مورد افراد حقیقی و بخش خصوصی نحوه مدیریت مالیاتی و در مورد بخش شبه دولتی نقص قانون مالیاتی را باید یادآور شد. برای روشن شدن بیشتر مطلب به بحث کوتاهی در این باره می‌پردازیم.

ابتدا باید دانست که دولت چه سیستمهایی برای جمع آوری اطلاعات دارد. تا سال ۱۳۷۳ تقریباً هیچ سیستمی وجود نداشت. از سال ۷۳ استفاده از کد اقتصادی به عنوان شروع شیوه‌ای جدید می‌تواند آغاز تحولی محسوب شود. اگرچه نحوه اجرای آن مشکلات زیادی را به وجود آورده و راه فرارهای زیادی را نیز همراه داشته است که اگر اقدامات بعدی که مکمل این حرکت باشد صورت نگیرد می‌تواند ابزاری بدون اثر جدی باشد. آنچه در حال حاضر وجود دارد به طور کلی خیلی ناچیز و در مواردی کاملاً اشتباه است.

برای اینکه دولت بتواند به میزان درآمد مالیاتی که در نظر دارد دست یابد نیازمند ایجاد شیوه‌های لازم رد یابی اطلاعات و ایجاد ارتباط منطقی و اعتماد متقابل با مؤدیان است. اهمیت ایجاد اعتماد کمتر از اهمیت وصول منطقی مالیات نیست.

حوزه مالیاتی باید اطلاعاتی را که مؤدیان در اختیارش قرار می‌دهند به عنوان اطلاعات درست بپذیرد و همان را مبنای

اگر اصل را بر صداقت و درستی انسانها قرار دهیم که به یقین چنین است و اطلاعات ارائه شده را به صورت صددرصد به عنوان اطلاعات درست بپذیریم این اطمینان را ایجاد می‌کنیم که اطلاعات درست جریمه ندارد.

درآمد را مطالبه می‌نماید ولی هیچ شیوه‌ای در مورد چگونگی اجرا وجود ندارد و این یک نقص جدی در مدیریت مالیاتی است.

نکته دیگر این است که درآمد و ارقامی که از طرف وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و منتشر می‌شود مقایسه بین درآمد مالیاتی دولت و تولید ناخالص ملی را مطرح می‌کند و گفته می‌شود که این درصد در ایران خیلی پایین است.

آمار و ارقامی که منتشر می‌شود و موضعی که مسئولان مالیاتی می‌گیرند به شیوه‌ای است که گویا شرکت‌هایی که مالیات پرداخت می‌نمایند کمتر از سهم واقعی مالیات می‌پردازند، ولی آنچه در عمل انجام می‌شود این است که شرکت‌های پرداخت کننده مالیات در اکثر موارد خیلی بیشتر از سهم خود مالیات می‌پردازند، حتی در مقایسه با شرکت‌های مشابه در دیگر کشورها که درآمد عمده دولت از مالیات تامین می‌شود.

اما بخشی از شرکتها که باید به اصطلاح آنها را شبه دولتی نامید و در چارچوب بنیادها فعالیت می‌نمایند ضمن اینکه در بسیاری بخشهای اقتصادی بیش از چهل درصد سهم بازار رادراختیار دارند از پرداخت مالیات معافند.

اختیار مسئولان مالیاتی قرار دهد و بعد دریابد که برخلاف اطلاعات ارائه شده، از او مالیات مطالبه می‌شود و در واقع او را دروغگو فرض کنند، ناگزیر چنین عملی اثری منفی بر او می‌گذارد و باعث می‌شود که اگرچه در کلیه مسائل زندگی صداقت را رعایت کرده است، ولی در دادن اطلاعات به مسئولان مالیاتی احتیاط زیادی بکند که نتیجه نهایی آن نوعی هرج و مرج در نظام مالیاتی خواهد بود.

مسئله دیگری که خیلی مهم است و ضعف آن در نظام مالیاتی ایران دیده می‌شود شیوه رد یابی اطلاعات و نداشتن برنامه در جهت جا انداختن فرهنگ مالیاتی است. در مورد سازمانهایی که اطلاعات درست در اختیار وزارت امور اقتصادی و دارایی قرار می‌دهند، اگر دارایی سرمایه‌ای از قبیل وسایل حمل و نقل و یا ماشین‌آلات نقل و انتقال پیدا نماید مالیات تفاوت خرید و فروش پس از تاثیر استهلاك به طور کامل و براساس درآمد عادی و با همان ضرایب بالا محاسبه و از مؤدی دریافت می‌شود. اگر در پرونده‌های مالیاتی به طور دقیق این اقلام تجزیه و تحلیل شود روشن خواهد شد که درصد بالایی از قیمت معامله به عنوان مالیات از سوی دارایی دریافت می‌شود.

حال اگر معامله مشابهی به وسیله شرکتی که اطلاعات در اختیار مسئولان مالیاتی قرار نمی‌دهد و یا به وسیله اشخاص حقیقی انجام شود، جدا از مالیات نقل و انتقال هیچ گونه مالیاتی پرداخت نمی‌شود.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که درعمل نظام مالیاتی طوری طراحی شده است که خوش حساب را جریمه و بدحساب را پاداش می‌دهد. جالب این است که ماده ۱۲۹ قانون مالیاتها، مالیات مجموع

وصول مالیات قرار دهد و هرگونه هزینه‌ای را هم که واقعاً انجام شده است به عنوان هزینه قابل قبول بپذیرد. اگر فرض این باشد که مسئولان شرکتها منطقی هستند و توان تصمیمگیری درست را دارند ناگزیر باید پذیرفت که تصمیمات آنها در ایجاد هزینه منطقی و ضروری صحیح است. حتی این ضرورت وجود ندارد که مسئولان مالیاتی برای هر سال کل اطلاعات تمام شرکتها و اشخاص را بازنگری و نسبت به آن مفاسد حساب صادر کنند.

فقط کافی است هر سال درصد خاصی از پرونده‌ها به طور دقیق بازنگری شود و در مواردی که خلاف با مدرک دیده شود کل اطلاعات چند سالی که باز است و حسابرسی نشده است بازنگری شود و مبالغ کسر پرداخت مالیاتی مشخص و با توجه به تغییر شاخص به اضافه درصد بالایی جریمه فرضاً ۵۰ درصد نسبت به وصول مالیات اقدام شود.

از یک سو با این شیوه اعتماد مؤدی جلب می‌شود و در مؤدی این اطمینان به وجود می‌آید که اگر اطلاعات را درست ارائه کند با مشکلی مواجه نخواهد شد و جریمه‌ای برای صداقت خود پرداخت نمی‌کند. از سوی دیگر کسانی را که اطلاعات غلط ارائه می‌نمایند و از پرداخت مالیات فرار می‌کنند بشدت تنبیه می‌کند و این اصطلاح که از دبه کسی ضرر نکرده است خنثی خواهد شد.

اگر اصل را بر صداقت و درستی انسانها قرار دهیم که به یقین چنین است و اطلاعات ارائه شده را به صورت صددرصد به عنوان اطلاعات درست بپذیریم این اطمینان را ایجاد می‌کنیم که اطلاعات درست جریمه ندارد.

هرگاه کسی مسئول سازمانی باشد و اطلاعات را به صورت دقیق و درست در

در عمل نظام مالیاتی طوری طراحی شده است که خوش حساب را جریمه و بد حساب را پاداش می دهد.

نخستین مشکلی که در اینجا به وجود می آید این است که از نظر رقابت در بازار این قبیل شرکتها از امتیاز ویژه ای برخوردارند و به دلیل پرداخت نکردن مالیات توان مالی بالایی دارند و دوم آنکه استفاده از اهرم مالیات برای ایجاد جهتگیری اقتصادی به وسیله سیستم مالیاتی معنی خود را کاملاً از دست می دهد، چرا که بخش عمده ای از اقتصاد خارج از پوشش مالیاتی است و سوم آنکه درآمد دولت از بابت مالیات کاهش شدید پیدا می کند و دیگر مقایسه آماری مفهوم واقعی خود را نخواهد داشت و در نتیجه هدف مالیات نه تعدیل و اصلاح ساختارهای اقتصادی، بلکه فقط منبع کسب درآمد دولت تلقی خواهد شد.

با توجه به مطالب پیشگفته موارد زیر پیشنهاد می شود:

۱- بهتر است هدفگذاری های اقتصادی از سوی دولت معین شود و درصد سهم مالیات از کل درآمد دولت مشخص شود.

۲- در صورت امکان قانون مالیاتی و تجارت به طور کامل بازنگری شود و بتدریج اصلاحات لازم انجام گیرد. کامل شدن قوانین می تواند پدیده ای پویا دائمی و با توجه به نیازهای روز باشد.

۳- در بازنگری قوانین شیوه ها و هدفهای زیر لحاظ شود.

الف- گروههای کارشناسی که صاحب نظر بودن آنها مسلم باشد تشکیل شود و در

تغییر یا ایجاد هر ماده قانونی براساس آمار و اطلاعات تجربی مشخص شود که چقدر درآمد مالیاتی در اثر تغییر و یا ایجاد قانون جدید اضافه و کسر می گردد و هزینه وصول چنین مالیاتی چه میزان و چه درصد از درآمد را تشکیل می دهد.

ب- قوانین جدید باید مشوق برای ایجاد و توسعه حرکتهای اقتصادی انگیزه ایجاد کند و بستر حرکت را فراهم نماید.

ج- قوانین جدید باید فضای کافی و نامحدودی برای تحقیق و توسعه ایجاد کند. نه فقط هزینه های این بخش باید برای محاسبه درآمد مشمول مالیات پذیرفتنی باشد بلکه باید امتیاز مالیاتی یا معافیت مالیاتی برای موارد توجه برانگیز برای فعالیت بیشتر داده شود.

د- به نظرمی رسد تغییر در قوانین مالیاتی باید از قبل و از ابتدای ایجاد تفکر برای تغییر به اطلاع عموم برسد و نظرات گروههای مختلف به صورت آماری گرفته شود. این روش باعث می شود برنامه ریزی در واحدهای صنعتی و اقتصادی منطقیتر شود و به تصمیمگیری بهتر و کاراتر کمک نماید.

۴- قوانین مالیاتی باید جامع و فراگیر باشند و معافیتها به نوع فعالیت داده شوند نه به ساختار مالکیتی واحدها.

۵- نحوه اجرای قوانین و چگونگی هدایت اطلاعات در چارچوب کد مالیاتی و ایجاد فرمهای متعدد و ضروری برای ارسال به دارایی و مؤدی برای تکمیل اظهارنامه مالیاتی طراحی شود و در اختیار مراجعی که واسطه معاملات یا پرداختها هستند قرار داده شود.

در قانون فعلی مالیاتی، مالیات مجموع درآمد موضوع ماده ۱۲۹ وجود دارد ولی شیوه کنترل و اجرا وجود ندارد و به استثنای شرکتهایی که دارای صورتحساب مشخصی

هستند و مالیات انواع معاملات خود را پرداخت می نمایند کسی رعایت این ماده قانونی را نمی نماید و مالیات تکلیفی خود را پرداخت نمی کند. بخش عمده ای از درآمد مالیاتی دولت به دلیل نقص در اجرای این قانون از بین می رود.

۶- برای اجرای عدالت بیشتر مالیاتی معافیت برای افراد تحت تکفل داده شود و این معافیت با تسلیم اظهارنامه مالیاتی بازگشت پذیر باشد.

۷- ضرایب مالیاتی کاهش داده شود ولی پوشش مالیاتی گسترش داده شود.

۸- در معاملاتی که کد اقتصادی از جانب انتقال دهنده ارائه نمی شود درصد بالایی از مورد معامله علی الحساب کسر تحویل دارایی شود و برگشت وجه کسر شده بستگی به ارائه اطلاعات دقیق در مورد فروشنده و تسلیم اظهارنامه و پرداخت مالیات مجموع درآمد داشته باشد.

جدا از موارد بالا در قوانین موجود مالیاتی چند نقص عمده زیر وجود دارد که پیشنهاد می شود هر چه ممکن است زودتر اصلاح شود:

۱- در قوانین حاضر گهگاه دیده شده است که از صرف سهام به عنوان درآمد عادی مالیات گرفته می شود. اگرچه درآمد دولت از این بخش در طی سالیان متمادی بسیار ناچیز و حتی نزدیک به صفر بوده است ولی این شیوه هنوز اصلاح نشده است. در شرایطی که حجم نقدینگی بسیار بالا و به شکل فزاینده ای افزایش می یابد و آسیبهای تورمی و ضایعاتی که هر روز به یکی از بخشهای اقتصادی در اثر این نقدینگیها به وجود می آید زیاد است و در حالی که دولت در پی سیاست انقباضی است و بشدت آن را تاکید می نماید و با شناخت این اصل که چنین سیاستی

می‌تواند رکود شدیدی در بخش تولید و صنایع کشور به وجود آورد که نتیجه آن نیز به وجود آمدن فشارهای اقتصادی بر عموم جامعه خواهد بود، پیشنهاد می‌شود قانونی تصویب شود و به صراحت گفته شود که صرف سهام مالیات ندارد تا از این راه شرکتها بویژه شرکتهایی که در بورس هستند بتوانند به وسیله سلب حق تقدم از سهامداران موجود افزایش سرمایه دهند و حق تقدمها را از طریق بورس به عموم واگذار نمایند.

نخستین نتیجه چنین عملی آن است که شرکتها به منابع مورد نیاز دست یابند و بخش عمده‌ای از وجوه سرگردان به طرف تولید هدایت شود. دوم آنکه در آینده درآمد مالیاتی چشمگیری برای دولت ایجاد شود چرا که این وجوه باعث افزایش درآمد شرکتها و در نتیجه افزایش درآمد مالیاتی دولت خواهد شد. سوم آنکه این عمل باعث تعادل در عرضه سهام از طریق بورس خواهد شد و از افزایش کاذب و بی‌رویه قیمت سهام در بورس جلوگیری می‌شود که این در عمل حمایت از اکثریت سهامداران بخصوص سهامداران کوچک خواهد بود. چهارم آنکه به طور گسترده بستر لازم برای عمومی شدن سهام شرکتها به وجود می‌آید و در بسیاری از موارد از انحصار سهام در دست یک گروه محدود جلوگیری می‌نماید. در اینجا با توجه به اینکه موضوع بحث قانون مالیاتی است، افزایش سرمایه از طریق سلب حق تقدم پیشنهاد شده است اما اگر موضوع بحث قوانین اقتصادی می‌بود به یقین پیشنهاد این بود که زمینه‌ای ایجاد شود تا شرکتها بتوانند مستقیماً سهام خود را بفروشند و یا بازخرید نمایند، بخصوص شرکتهایی که در بورس هستند و حرکتهای آنها از نظر تعداد سهام همواره کنترل پذیر است.

بخشی از شرکتها که باید به اصطلاح آنها را شبه دولتی نامید و در چارچوب بنیادها فعالیت می‌نمایند ضمن اینکه در بسیاری بخشهای اقتصادی بیش از چهل درصد سهم بازار را در اختیار دارند از پرداخت مالیات معافند.

اگر شرکتها فقط به مجوزهای کلی برای انتشار سهام جدید یا بازخرید بخشی از سهام خود نیازمند بودند و در زمانهای مناسب سهام خود را به خرید و فروش می‌گذاشتند اولاً در مواقع ضروری که به منابع جدید مالی نیاز باشد می‌توان با انجام تحلیلهای لازم و در صورت منطقی بودن سهام جدید صادر و وجوه مورد نیاز برای توسعه را تامین نمایند و همچنین زمانی که یکی از بهترین راهها را سرمایه‌گذاری در سهام خود تشخیص دهند آنها را بازخرید کنند. به وجود آوردن چنین اختیاری امتیاز ویژه‌ای برای شرکتها در دسترسی به منابع و در نتیجه رشد شدید تولید و توسعه اقتصادی خواهد بود.

۲- قانون فعلی مالیاتی معادل ده درصد حقوق و مزایای سالانه را به عنوان هزینه بازخرید سنوات می‌پذیرد به شرطی که وجه آن نزد بانک سپرده شده باشد. با توجه به اینکه درصد تورم بالا و ارزش پول به شدت کاهش پیدا می‌نماید انجام چنین کاری در عمل برای شرکتها نه منطقی و نه دارای توجه اقتصادی است. از طرفی این وجوه به فرض که نزد بانک سپرده شود به هیچ وجه جوابگوی بازخرید سنوات خدمت نیست چرا که حتی در زمان سپرده

نمودن و پس از پایان هر سال حقوق پرسنل در سال جدید درصدی افزایش می‌یابد که اگر قرار باشد حتی حداقل سالی یک ماه طبق قانون کار برای بازخرید پرداخته شود با توجه به افزایش حقوق در سال جدید مبلغ کنار گذاشته شده جوابگو نخواهد بود.

برای فائق آمدن بر این مشکل پیشنهاد می‌شود قوانین به شکلی اصلاح شوند که به شرکتها و موسسات اجازه تشکیل صندوقهای سرمایه‌گذاری به صورت انفرادی و جمعی داده شود و به جای اینکه خواسته شود وجوه بازنشستگی در بانکها سپرده شوند، اجازه داده شود وجوه در اختیار این صندوقها قرار گیرد. نتیجه این عمل آن است که اولاً در اثر سرمایه‌گذاری این وجوه در جاهای مناسب بخصوص در اوراق بهادار شرکتها، از کاهش ارزش وجوه جلوگیری شود، ثانیاً راهی جدی برای خصوصی شدن شرکتهایی که در اختیار دولت است و اداره آنها معضلات زیادی را به وجود آورده است، باز شود و در عمل تمام افراد حقوق‌بگیر بطور غیرمستقیم سهامدار شرکتها شوند.

در حال حاضر منابع لازم که بتواند برنامه خصوصی شدن به صورت جدی را فراهم آورد در اختیار بخش خصوصی نیست یا اگر هست حداقل جهتدار نیست. با انجام چنین برنامه‌ای منابع زیادی در جهت سرمایه‌گذاریها آزاد می‌شود و می‌تواند صنایع کشور را به شکل مناسبی هدایت نماید.

- 1-Sales tax
- 2-Excise tax
- 3-Tax credit
- 4-Ordinary income
- 5-Capital gain
- 6-Tax withholding
- 7-IRS